

فردا برتغ که گشته ز لاله ما	ما بچو چو سیل دی بجز اهر استیم
اشقاده قرین سنگ نشان بود کرد	روز که ما بجزت نبینیم با کده استیم
عشق غمخور خاکست را کشید	ما آفتاب را بس چاکه استیم
تا کی بشیفته خانه شتر زینت سبک	زها در ابا باطن سینه با کده استیم
صاحب کس بر در دل ما نبرد	
ناچار در بیت بد دل شیدا کده استیم	
جا در سپیده خانه بودا گرفتیم	از دینت لاله دامن سحر گرفتیم
ایسان بد برتغ علف در پیش طم	صدر خنجره بایز با گرفتیم
از عت بند کمرش درازنا	دام کبچنی کنده و شفا گرفتیم
بربان خانه تکلف گوشت	خطا مان زب خرد صدم گرفتیم
دیو کی علاج نرارد و کرمه ما	روضی از یکیش کش بودا گرفتیم
صد زنده روح خرد زبیر با کده استیم	تا معرزه با لاله گرفتیم
صاحب زور و جبهه بر طبع بند کوشش	
خورشید را از دینت سحر گرفتیم	
دینت در دامن آن زلف معجزه	ما زور در افرود و خورشید گرفتیم

برق شمشک کمال و پر پرواز بلند	صد سینه از پر خورشید زنده
بسته کلام از عشق با نغمه نرسب	نوا زخم بقفا رسب در زنده
نیز کس بر که بیلو نهال نوزند	بارها در رنج بند سدر بر زنده
به خط در بست با صراوه از منی لار	صغیر رسب نوا بر سطر زنده
چون صرف کا بجز در یوزه بنجیب نوا	بکوه ابدت سنج خورشید گرفتیم
صاحب کس کل بستیم که از تیرین سخی	
نکس بوده بران اول خورشید زنده	
نه از دینت سودا آموختیم	یجب کل ادبک معلوم گرفتیم
نر زخم امان در فراتش خانه بنهم	کلی خورشید تمام امان کل گرفتیم
بگوشه از دم جز کبچنی خوانه بود کور	کس در خانه خود از ارضیا خوانه گرفتیم
خاکت رنگ شیت کوه خود بر تپان	مان کبچنی که اندازد فدا گرفتیم
چنان بجوم که شکستخ در جام گرفتیم	قیامت کندران بستیم گرفتیم
فرافرم جو بسب کسوز برینا خرقه صاحب	
من آن خرقه کده است بر نشت کج کلام	
بیک جزو کبچنیان بر به بیت خرام	پای خود را زینت سنج گرفتیم